

### موضوع بحث: انسان بر سر دو راهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

در روایت صحیح‌های، در کافی شریف (2: 267) ابان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ أُذُنَانِ فِي جَوْفِهِ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ وَأُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلِكُ فَيُوَيْدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ».

حدیث این است که از اموری که خداوند در ذات انسان قرار داده این است که انسان همیشه از دو طرف مواجه با اموری است. در همه امور اینچنین است، مثل امور عبادی، علمی، اجتماعی، خانوادگی، در همه امور همیشه انسان بر سر دو راهی است و این دو راهی برای همه ما وجود دارد.

منشأ آن هم این است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ أُذُنَانِ فِي جَوْفِهِ» در باطن قلب مؤمن دو اذن وجود دارد، مراد از این قلب در اینجا قلب فیزیکی انسان نیست، بلکه مراد نفس انسانیت است که دو دریچه برای آن وجود دارد.

یعنی حقیقت نفس، حقیقتی است که همیشه دو راه به سوی هر امری دارد. «أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ»؛ یک راه آن راهی است که شیطان همیشه او را وسوسه می‌کند «وَأُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلِكُ»؛ و یک اذنی است که ملک در آن می‌دمد «فَيُوَيْدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ»، خداوند مؤمن را به آن ملکی که موظف است به دمیدن در نفس این انسان، تأیید می‌کند.

تجربه هم نشان داده انسان الان می‌خواهد نماز اول وقت بخواند، بلافاصله یک وسوسه در نفس او ایجاد می‌شود، می‌گوید این کار مثلاً مهم‌تر و این عمل لازم‌تر است و یا مثلاً مانع وجود دارد. اینها را می‌شود در این بخش الوسواس الخناس قرار دهیم.

اما اگر انسان در اول وقت، سریع قیام کرد برای خواندن نماز اول وقت، معلوم می‌شود آن ملکی که از دریچه‌ای انسان را هدایت و راهنمایی می‌کند فعال است.

باید در همه امور این را بدانیم، در مسائل علمی هم همین‌طور است، گاهی اوقات وسوسه‌هایی سراغ انسان می‌آید که چرا این درس‌ها را می‌خوانیم؟ این کتاب و نوشته‌ها برای چیست؟ گاهی سبب می‌شود که این وسوسه آنقدر قدرت و فعلیت پیدا می‌کند که انسان می‌گوید همه اینها را کنار بگذاریم و به سراغ عبادت و بندگی خدا برویم. این وسوسه‌ای است که از جانب شیطان سراغ انسان می‌آید.

یعنی شیطان گاهی اوقات انسان را دعوت به بندگی خدا می‌کند، برای اینکه از یک کار لازم و ضروری که بسیار مهم و زیربنایی است انسان را بازدارد. به اصرار یک امر ظاهری عبادی و امری که امر خشکی است و آن باطن و حقیقت اصلی را رها کند.

نتیجه می‌گیریم همیشه سر دو راهی هستیم. خداوند تعیین نکرده حالا که آمدیم طلبه شدیم یک راهی صحیحی را، تا آخر در حال رفتن هستیم. نه، هر قدمی که انسان بر می‌دارد این دو راهی در آن وجود دارد. در همه امور است و اختصاص به امور عبادی ندارد، اختصاص به امور علمی ندارد، در امور خانواده، امور اجتماع، امور مالی، امور اخلاقی، در همه چیز وجود دارد. لذا انسان باید خیلی پناه بر خدا ببرد.

اینکه می‌فرماید «فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ» یعنی ما همیشه محتاج تأیید الهی هستیم.

این تعبیر از امام (رضوان الله علیه) خیلی مشهور است، که می‌فرمایند غالباً از ایشان می‌خواستند کسی را دعا کنند می‌فرمودند خدا شما را تأیید کند.

آن تأیید «فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ» است نه تأییدی ظاهری. تأیید ظاهری سر جای خودش، اما آنچه ایشان می‌فرمودند خداوند شما را تأیید کند معنایش این است، یعنی آن ملکی که باید در نفس شما در سر دو راهی‌ها کمک شما کند، خداوند بیشتر آن ملک را وادار کند که دست این انسان را بگیرد و نگذارد بلغزد. احتمال لغزش تا آخر عمر انسان وجود دارد.

این چه حکمتی است در سنت خداوند؟ ما نمی‌دانیم، شاید انسان هرچه به سوی آخر عمر نزدیک‌تر می‌شود، احتمال لغزش او بیشتر می‌شود. لغزش‌هایی که در زمان‌های آخر وجود دارد، خیلی خطرناک‌تر از لغزش‌ها در زمانی‌های دیگر است.

پس همیشه نیاز به تأیید الهی داریم. همیشه باید کاری کنیم تأیید الهی شامل ما شود.

راه برای اینکه تأیید الهی شامل ما شود رضای خدا است.

لااقل ببینیم آنچه رضای خداوند است چیست و آنچه واقعا خدا را خشنود می‌کند چیست و بدانیم خشودی ما، یک باطل محض است و خشودی دیگران باطل محض است. آنچه حقیقت و آثار دارد و آن خشنودی که واقعا آثار برای نفس انسان دارد، خشنودی و رضایت الهی است.

واقعا در هر امری ببینیم رضایت خدا چیست؟ می‌خواهیم حرفی را بزنیم یا بشنویم، واقعا چقدر حساب می‌کنیم در این حرف رضایت خداوند هست یا نیست؟

بزرگان ما مخصوصاً در قدیم افرادی وجود داشتند که طوری خودشان را ساخته بودند که دیگران در حضور آنها جرأت نمی‌کردند هر حرفی را بزنند و هر مطلبی را مطرح کنند. اما اکنون اینها مقداری کمرنگ شده است. آنچنان خودمان را بار آوریم که دیگران بفهمند ما هر حرفی را گوش نمی‌دهیم و هر حرفی را نمی‌زنیم و هر کاری را انجام نمی‌دهیم.

محور آن رضایت خداست اگر این باشد آنگاه «فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ» وجود دارد.

باز در روایت دیگر است که وقتی انسان مؤمن به سمت گناه و لغزش می‌رود، آن ملک او را دعوت می‌کند که این کار را نکن و به آن سمت نرو. اینکه خدای نکرده به سمت گناه می‌رویم ببینیم در نفسمان هیچ دغدغه‌ای وجود ندارد، حاضریم هر پولی را از هر کسی بگیریم، من این را بعضی اوقات گفته‌ام واقعا در زمان ما خیلی عجیب شده، در زمان قدیم طلبه‌های حوزه حاضر نبودند هر پولی را از هر کسی بگیرند، اما امروز طوری شده که فرض کنید یک کلاهی اگر از بیرون بیاید در حوزه بخواهد مالی را تقسیم کند، همه حاضرند بگیرند. چرا؟ برای اینکه در این مسیر توجه ما کم شده است.

حتي نه در حوزه، در بيرون از حوزه اگر كسي پولي را به انسان مي‌دهد، اول انسان ببينيد مي‌تواند آن پول را بگيرد يا نه؟ به چه عنواني اين پول را به او مي‌دهد، چه هدفی دارد؟ اينها را بايد انسان توجه داشته باشد.

دغدغه‌هاي ما الان خيلي كم شده، در حرف زدن‌ها، اعمال، گفتار. اينها بايد بيشتر باشد. واقعا چه شده كه وقتي مي‌خواهيم برويم به يك طرفي و يك لغزشي را انجام دهيم، آن دغدغه‌هاي نفس ما كه ما را كنترل كند وجود ندارد. بايد آن را بيدار و تقويت كنيم.

علي أي حال راه آن فقط رضایت الهي است که إن شاء الله خداوند شامل همه ما بفرماید.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين